



تزریق سریع

آیا بیماری هلندی انقلاب ۵۷ را رقم زد؟

بخش‌های قابل مبادله مانند فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی بود. به عبارت دیگر برخلاف برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۲) که در آن درآمدهای نفتی و وام‌های خارجی بیشتر در خدمت رشد و توسعه بخش صنعت و کشاورزی قرار داشت، سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی و دولتی طی برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) که مقارن با ترقی قیمت‌های نفت بود، عمدتاً جذب فعالیت‌های غیرقابل مبادله (خدمات، ساختمان، شبکه‌های بارگانی داخلی و خارجی) شد. رشد و توسعه بخش‌ها به جای آنکه در رابطه ارگانیک با یکدیگر و در جهت رفع نیازهای داخلی بخش‌ها و مصارف ضروری کشور باشد، عملاً در خدمت ساخت و ترکیب بازرگانی خارجی قرار گرفت و برای ادامه حیات به درآمدهای نفتی و واردات فزاینده متکی شد. اولین شواهد ورود بیماری هلندی به اقتصاد ایران به سال ۱۳۵۳ شمسی برمی‌گردد. در اوایل دهه ۱۳۵۰ قیمت هر بشکه نفت خام از دو دلار و نیم به پنج دلار و بعد به ۱۲ دلار رسید و تحت تأثیر چهار برابر شدن قیمت نفت، بودجه عمومی کشور به دو برابر افزایش یافت و دولت پهلوی در آن زمان با طرح شعار آموزش رایگان و کاهش قیمت کالاهای اساسی انتظارات عمومی را افزایش داد، اما به دلیل رشد واردات و کاهش سطح تولیدات داخلی همزمان با کاهش ۱۴ درصدی درآمدهای نفتی در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ دوره‌ای از رکود اقتصادی آغاز شد و به دلیل افزایش نقدینگی، نرخ تورم سالانه کشور تا سال ۱۳۵۷ به‌طور متوسط به ۳۵ درصد رسید. این در حالی بود که دولت در آن زمان خود را متعهد به صرف هزینه‌های هنگفت عمومی کرده بود و کاهش درآمدهای نفتی به دلیل کاهش قیمت نفت سبب کاهش توانایی عملی دولت در پاسخ به مطالبات عمومی شد. موج دیگر مشاهده بیماری هلندی نیز در دولت نهم اتفاق افتاد. از سال ۱۳۸۵ همراه با چند برابر شدن قیمت نفت درآمدهای عظیم نفتی نصیب کشور شد و به پشتوانه همین افزایش قیمت و دائمی بودن آن دولت طرح‌های عظیمی را تعهد کرد که با کاهش ۵۰ درصد قیمت نفت به پروژه‌های نیمه‌تمام تبدیل شدند. ره‌آورد دیگر این افزایش قیمت، تورم ۴۲ درصد بود. در این سال‌ها چون از این درآمدها به منظور ایجاد سرمایه پایدار استفاده نشد، اقتصاد ایران دچار بحران شد.

● هشدار کارشناسان

کارشناسان و اقتصاددانانی که در سازمان برنامه و بودجه بودند، با هوشیاری نسبت به عواقب تزریق یکباره این درآمدها به بودجه عمومی کشور هشدار دادند. حتی این نظرات کارشناسی به‌طور رسمی در کنفرانسی تحت عنوان گاجره و سپس در کنفرانس رامسر که در سال ۱۳۵۳ و طی دو روز با حضور شاه برپا بود، ارائه شد. کارشناسان سازمان برنامه و بودجه، این تذکر را مطرح می‌کردند که اقتصاد ایران، ظرفیت جذب این حجم از منابع مالی را ندارد و آنها با این استدلال از دولت می‌خواستند که برنامه پنجم و بودجه‌های سالانه را واقع‌بینانه‌تر تنظیم کنند و از بلندپروازی بپرهیزند. اما گوش کسی به این هشدارها بدهکار نبود. بر همین اساس، در برنامه پنجم پیش از افزایش درآمدهای نفتی کل اعتبارات به دو برابر برنامه چهارم افزایش پیدا کرد و هنگامی که دولت با

کالاهایی نظیر سب، پرتقال، تیر آهن و... قیمت این کالاها را پایین نگه داشت ولی برخی کالاها مانند زمین و مسکن قابل وارد کردن نیستند و افزایش قیمت این کالاها را نمی‌شود با واردات مهار کرد. در نتیجه قیمت این قبیل کالاها به رشد خود ادامه می‌دهند. از طرفی سرمایه‌گذاری جدید در آن بخش‌های صنعتی که با واردات قیمت‌شان مهار شده انجام نمی‌شود و سرمایه‌ها به سمت کالاهایی مثل زمین و مسکن هدایت می‌شود. در نتیجه این امر تقاضای کاذبی برای این کالا ایجاد شده و قیمت آنها با سرعت بیشتر و به صورت غیرطبیعی و باورنکردنی رشد می‌کند. عوارض این مشکل به همین جا ختم نمی‌شود، به محض اینکه فصل افزایش درآمد خاتمه پیدا کند و دولت پولی نداشته باشد که با آن واردات ارز را انجام دهد، افزایش قیمت در بخش‌هایی که تا آن زمان به صورت مصنوعی قیمت پایینی داشتند با سرعتی فزاینده رخ خواهد داد. از آنجا که صنایع داخلی هم در اثر همان سیاست‌های گذشته فلج شده‌اند، قادر به پاسخگویی به تقاضاهای جدید نیستند و اقتصاد را در ابتدا ناکارآمد و سپس فلج می‌کنند. البته هلند این شانس را داشت که در زمانی که به این مشکل گرفتار شد، سایه کمونیست، شرق اروپا را فراگرفته بود و کشورهای غربی برای اینکه مبادا هلند هم در دام کمونیست‌ها بیفتد کمک‌های بی‌دریغی به این کشور کردند، با وجود این چند سالی طول کشید تا اقتصاد این کشور بتواند کمر راست کند.

● شوک نفتی و بیماری هلندی

افزایش ناگهانی قیمت جهانی نفت در سال ۱۳۵۲، منابع مالی عظیم و گسترده‌ای در اختیار دولت قرار داد و سبب شد اقتصاد ایران مسیر توسعه و تحول ساختاری را با آهنگی شتاب‌آلود و تا حدی نامعقول طی کند، که حاصل آن رشد بی‌رویه شبکه تجاری و خدمات و در مقابل تضعیف نسبی

در اوایل دهه ۱۳۵۰، افزایش ناگهانی قیمت نفت و ۱۰ برابر شدن درآمدهای نفتی کشور و تزریق سریع این درآمدها به بازار، اقتصاد کشور را به بی‌نظمی و بی‌ثباتی رساند و شکاف میان گروه‌های اجتماعی و حکومت را عمیق‌تر کرد. مسعود نیلی، اقتصاددان، گفته است: «انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ مسئله بسیار پیچیده‌ای بود که عوامل متعددی در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ در پیدایش آن دخیل بودند؛ منتها وزن هر یک از عوامل مختلف، متفاوت بود و برخی عوامل هم نقش سرعت‌دهنده و شتاب‌دهنده را داشتند. مثل تزریق یک آمپول به بیمار است که اگر سرعت تزریق با سرعت گردش خون در رگ‌ها هماهنگ نباشد، چه‌بسا کند یا سریع بودن تزریق به مرگ بیمار یا پاره شدن رگ او منتهی شود.» او پیش‌تر به هفته‌نامه تجارت‌فردا گفته بود: اقتصاد ایران در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۵۰ با در نظر گرفتن قیمت‌های امروز، از درآمدهای ۱۸ و ۲۳ میلیارد دلاری یک‌باره به درآمدهای ۱۲۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار رسید که به معنای ۱۰ برابر شدن درآمدها و افزایش شدید واردات بود و بودجه دولت در طی دو دهه ۱۰ برابر شد، همه اینها مشابه یک تزریق سریع بود که به جامعه شوک وارد کرد. در این میان دیگر پژوهشگران نیز، بحث‌هایی درباره رابطه سیاست‌های اقتصادی اشتباه عصر پهلوی و انقلاب ۵۷ مطرح کرده‌اند. اما اقتصاد ایران چگونه به بیماری هلندی مبتلا شد و چگونه به رشد نارضایتی‌ها انجامید؟

پرونده دوم

«گزارش تحلیلی

سیاست‌های اقتصادی اشتباه
عصر پهلوی و انقلاب ۵۷

«گفت‌وگو

اثر بیماری هلندی بر اقتصاد
ایران در گفت‌وگو با دکتر
موسی غنی‌نژاد

● بیماری هلندی چگونه رخ می‌دهد؟

بیماری هلندی زمانی رخ می‌دهد که درآمد یک کشور بر اثر عوامل فصلی به صورت ناگهانی افزایش می‌یابد و متولیان اقتصاد کلان (دولت) هم با تصور دائمی بودن این درآمد آن را در جامعه تزریق می‌کنند. درآمد کشور زیاد شده و پول هم به جامعه منتقل می‌شود؛ اما با افزایش درآمد، تقاضا هم افزایش پیدا می‌کند. اگر این افزایش تقاضا به صورت ناگهانی انجام شود، عرضه جوابگوی تقاضا نخواهد بود و تعادل عرضه و تقاضا برهم می‌خورد، در نتیجه قیمت‌ها افزایش می‌یابد. در یک روند طبیعی قیمت‌ها تا سقفی بالا می‌روند و با یک تأخیر زمانی تولید افزایش پیدا می‌کند و در نهایت پس از مدتی عرضه و تقاضا به تعادل قبل برمی‌گردند. اما بیماری هلندی زمانی رخ می‌دهد که دولت به‌عنوان متولی اقتصاد کلان وارد کارزار می‌شود و سعی می‌کند به‌طور مصنوعی و از طریق غیر از افزایش تولید، قیمت‌ها را پایین نگه دارد. دولت متوسل به واردات کالاهای مصرفی ارزان می‌شود تا قیمت‌ها را مهار کند، در حالی که صنایع داخلی مجبورند با عوامل تولید گران، کالای گران را تولید کنند و به قیمت ارزان بفروشند. نکته اینجا است که این سیاست نمی‌تواند جلوی تورم را بگیرد، بلکه آن را به بخش‌های دیگر اقتصادی منتقل می‌کند. به‌عنوان مثال می‌توان با واردات



▲ مسعود نیلی، اقتصاددان، گفته است: «انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ مسئله بسیار پیچیده‌ای بود که عوامل متعددی در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ در پیدایش آن دخیل بودند؛ متناوباً هر یک از عوامل مختلف، متفاوت بود و برخی عوامل هم نقش سرعت‌دهنده و شتاب‌دهنده را داشتند. مثل تزریق یک آمپول به بیمار است که اگر سرعت تزریق با سرعت گردش خون در رگ‌ها هماهنگ نباشد، چپس کند یا سریع بودن تزریق به مرگ بیمار یا پاره شدن رگ او منتهی شود.»

به علاوه آنکه دولت میان درآمد ارزی و درآمد ریالی تفکیک قائل نبود. بارها این موضوع از سوی سازمان برنامه مطرح شد که باید بودجه ارزی و بودجه ریالی به صورت جداگانه تعیین شود. دولت ارز دریافت می‌کرد و به صورت ریال در بازار تزریق می‌کرد. وضعیت طوری بود که ایران به بسیاری از کشورها از جمله در اروپا کمک می‌کرد. هر روز گروهی از یک کشور کاسه به دست به ایران می‌آمدند. علم در یادداشت‌هایش می‌نویسد، تنها مریخی‌ها برای گرفتن پول نیامده‌اند. با افزایش درآمدهای نفتی، گویی حساب و کتاب اقتصاد از دست سیاست‌گذاران خارج شد.

● کمر تولید داخلی شکست

واردات ارزان کمر تولید داخلی را هم البته شکست. در واقع کارآفرینان هم با سیاست‌های جدید شاه در برنامه پنجم، ناهید و مایوس شدند؛ آنها هم متحمل خسارت‌هایی شدند و برخی از این کارآفرینان، ورود به عرصه واردات را به جای تولید ترجیح دادند. یکی از این موارد مربوط به کارخانه ارج است. مهدی آگاه که در آن مقطع، مسئول بازرگانی شرکت ارج بود، در گفت‌وگویی با تجارت فردا به این نکته اشاره کرده که برای تولیدات ارج در سال ۱۳۵۴-۱۳۵۳ بازاربایی صورت گرفته بود و اغلب کشورهای حاشیه خلیج فارس خواهان واردات این محصولات بودند. اما مدیرعامل شرکت به آقای آگاه می‌گوید که از صادرات تولیدات شرکت منصرف شده است؛ به این دلیل که نرخ ارز به صورت تصنعی پایین نگه داشته شده بود و صادرات دیگر توجیهی نداشت. به همین دلیل، اغلب تولیدکنندگان به دنبال واردات رفتند.

درمان بیماری هلندی به پیشگیری با معکوس کردن افزایش ارزش واقعی پول رایج وابسته است. این امر مستلزم تضعیف پول رایج، همراه با مازادهای بودجه دولت به همراه خودداری شدید بانک مرکزی از ایجاد پول است، که هر دو باعث مهار تورم می‌شوند. دولت نیازمند مقاومت در برابر تقاضای در حال گسترش و پس‌انداز درآمدهای تازه به دست‌آورده به منظور فراهم آوردن زمان کافی برای برنامه‌ریزی معقولانه و شناسایی طرح‌های با درآمد بالاست. تزریق پول، چاپ بی‌رویه اسکناس و ورود نقدینگی به بازار، تورم بی‌سابقه، عدم توجه به زیرساخت‌ها و هزینه کردن درآمدها در جاهای اشتباه، افزایش واردات و رکود تولید و برخورد با بازار به بهانه گران‌فروشی، علاوه بر آنکه موجب به هم ریختگی در اقتصاد کشور شد، نارضایتی تولیدکنندگان، صنعتگران و بازاریان را فراهم آورد، کمر مردم را زیر بار تورم خم کرد و ائتلافی نانوشتی میان طردشدگان سیاسی دهه پیشین، روشنفکران، روحانیت و بازار به وجود آورد. ●

بسیاری از کشورها نیز بخشی از درآمدهای ارزی ذخیره می‌شود. چنانچه حجم بزرگی از پول به بازار سرزیر شود، ممکن است همه برای خرید خانه به بازار هجوم ببرند، در حالی که اقتصاد کشور قادر نخواهد بود این میزان تقاضا را پاسخ دهد.

در نهایت این افزایش نقدینگی به تورم منتهی شد. یعنی در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ که نرخ تورم افزایش پیدا کرد، شاه و اطرافیانش، آن را توطئه‌ای برای ممانعت از تبدیل شدن ایران به تمدن بزرگ قلمداد کردند. تلقی آنها این بود که کسبه و اصناف مقصر هستند و گران‌فروشی می‌کنند. از همان زمان خلط دو مقوله گران‌فروشی و تورم در اقتصاد ایران باب شد. این مسئله در اقتصاد ایران، تا آنجا پیش رفت که اصل ۱۴ انقلاب سفید شاه به مبارزه با گران‌فروشی اختصاص پیدا کرد. دولت که حزب رستاخیز را تشکیل داده بود، جوانان این حزب را به سوی بازار گسیل کرد تا با گران‌فروشی و گران‌فروشان برخورد کنند. در سال ۱۳۵۴، نرخ تورم به واسطه واردات کالاهای مصرفی و سرکوب قیمت‌ها اندکی پایین آمد اما در سال ۱۳۵۵ به روند صعودی خود بازگشت و به رقمی در حدود ۲۵ درصد افزایش پیدا کرد. در واقع، وضعیت شاخص‌ها نشان‌دهنده آن بود که سیاست‌ها کارآمد نیست. شاه بدون توجه به مفهوم کمبایی، مواردی را از بالا دیکته می‌کرد و زیردستان ناگزیر به اجرای آن بودند. او البته در اجرای ایده‌هایش عجله هم داشت و می‌خواست که در مدت ۱۰ سال، ایران را به پای کشورهای پیشرفته صنعتی برساند. برای این هدف خود نیز عنوان «تمدن بزرگ» را برگزیده بود. او می‌خواست، حتی پروژه‌هایی را که غیرعملی بود و کارشناسان آن را بلندپروازانه و در تضیت با تولید داخلی می‌پنداشتند، اجرا کند. اگر در آن زمان این سرمایه‌ها صرف توسعه زیرساخت‌ها یا ایجاد کارخانه می‌شد، شاید تأثیر چندانی بر حجم نقدینگی نمی‌گذاشت اما اقدام به انتشار اسکناس، سطح عمومی قیمت‌ها را به شدت بالا برد. جالب اینکه، وقتی یکی از کارشناسان سازمان برنامه در گزارشی در مورد عواقب سیاسی و اقتصادی این تورم هشدار داد، سازمان امنیت از او پرسیده بود که منظور او از «سیاسی» چیست.

افزایش درآمدها مواجه شد، در نسخه تجدیدنظر شده برنامه پنجم، بار دیگر رقم کل اعتبارات را دو برابر افزایش داد.

● توسعه ناموزون

سیاست‌گذاران در این توسعه ناموزون، ظرفیت زیرساخت‌های کشور را در نظر نگرفتند. واردات مستلزم وجود برخی زیرساخت‌ها نظیر بندر، شبکه حمل‌ونقل مناسب و نیز جاده بود. در آن دوران، البته پروژه‌های بسیاری در کشور تعریف شد؛ اما حتی توان اجرای این پروژه‌ها هم در کشور وجود نداشت. به طوری که دولت‌مردان در آن دوران اقدام به استخدام کارگران و رانندگانی از کره جنوبی و دیگر کشورها کردند. در حالی که اگر این تحولات به صورت تدریجی روی می‌داد، تأمین ملزومات و رفع مشکلات ناشی از آن نیز آسان‌تر بود. اما از سال ۱۳۵۱ به بعد، به واسطه سیاست‌هایی که به اجرا گذاشته شده بود، نوعی کمبود و کمیابی در مورد برخی کالاها حادث شد. دولت در حالی برای جلوگیری از افزایش نرخ تورم، واردات گسترده کالا و خدمات را در دستور کار قرار داد که ظرفیت بنادر تکافی این حجم از واردات کالاها، سرمایه‌ای، واسطه‌ای و البته مصرفی را نمی‌داد. شرایط به گونه‌ای بود که کشتی‌ها می‌آمدند و صف‌های طولانی تشکیل می‌شد و هزینه‌های دمو را هم بالا می‌رفت. بخشی از این کشتی‌ها حامل مواد غذایی بودند و بار آنها در این انتظار طولانی مدت در صف ترخیص، فاسد می‌شدند.

● تورم بی‌سابقه

چند برابر شدن درآمدهای ارزی این تصور را نزد سیاست‌گذاران و به ویژه شاه به وجود آورد که کشور دیگر با محدودیت‌های مالی مواجه نیست. در دهه ۱۳۴۰، ضوابط سخت‌گیرانه‌ای بر اعطای تسهیلات به پروژه‌های دولتی و خصوصی حاکم بود و بانک‌ها پروژه‌ها را به طور دقیق از نظر توجیهات فنی و اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دادند و این تسهیلات را بسیار سخت‌گیرانه اعطا می‌کردند. اما این محدودیت با افزایش درآمدهای نفتی عملاً از میان برداشته شد. سخت‌گیری و رعایت انضباط در نظام بانکی به طور ملموسی کاهش یافت و بانک‌ها دست‌و‌پا‌زانه به اعطای تسهیلات پرداختند. در این شرایط، محدودیت مالی برای اجرای پروژه‌های دولتی نیز موضوعیت خود را از دست داد، فارغ از اینکه، پروژه‌ها تا چه حد، دارای توجیه اقتصادی هستند. در چنین شرایطی بانک مرکزی و دولت اقدام به چاپ اسکناس کرد. به طوری که از سال ۱۳۵۱ به بعد، حجم پول سالانه بیش از ۴۰ درصد افزایش یافت. در واقع، آنها دلار را نزد بانک مرکزی می‌اندوختند و اسکناس دریافت می‌کردند. این اسکناس‌ها در بازار تزریق می‌شد و این رویه، تورم بالایی در کشور ایجاد کرد. اما دولتی‌ها، در برابر انتقادات این استدلال را مطرح می‌کردند که تقاضای ناشی از اعمال این سیاست می‌تواند با واردات تأمین شود. اما زیرساخت‌ها از جمله بنادر و حمل‌ونقل برای این حجم از مبادلات مهیا نبود. در واقع، با توجه به افزایش درآمدهای نفتی، اقتصاد ایران می‌توانست در وضعیت بهتری قرار گیرد، اما شاه و اطرافیانش در هزینه‌کرد این درآمدها، زیاده‌روی و ولخرجی کردند. حجم بالایی از نقدینگی از طریق سیستم بانکی وارد اقتصاد شد. وقتی نقدینگی افزایش پیدا کرد، تقاضای مصرفی اوج گرفت و پس از آن، قیمت‌ها هم در مدار رشد قرار گرفت. مسئله صرفاً، سرمایه‌گذاری بیش از حد نبود، مسئله انتشار اسکناس بدون پشتوانه بود که ضربه اساسی بر پیکره اقتصاد وارد کرد. نه تنها اقتصاد ایران، که تقریباً هیچ اقتصادی چنین کششی را برای جذب این نقدینگی ندارد. توصیه کارشناسان و اقتصاددانان به دولت‌مردان این بود که این سرمایه به تدریج در اقتصاد تزریق شود. حتی در ژاپن، چین و

نفرین نفت

اثر بیماری هلندی بر اقتصاد ایران در گفت‌وگو با دکتر موسی غنی‌نژاد

اقتصاد ایران در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۵۰ با افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی روبه‌رو شد. سرریز این درآمدها، اقتصاد ایران را به بیماری هلندی مبتلا کرد. برخی بیماری هلندی را یکی از عوامل شکل‌گیری انقلاب اسلامی می‌دانند که موجب ایجاد نارضایتی‌ها شد و ائتلافی نانوشته میان بازاریان، روحانیت و دانشجویان شکل گرفت که به وقوع انقلاب شتاب بخشید. در گفت‌وگو با دکتر موسی غنی‌نژاد این پرسش را مطرح کردیم که چگونه بیماری هلندی، به‌عنوان کاتالیزوری قدرتمند، نارضایتی‌های موجود را به نقطه جوش رساند و انقلاب اسلامی را شکل داد؟

می‌توانست نارضایتی‌های پیشین را به نقطه جوش برساند؟ من بارها گفته‌ام، اینجا هم تکرار می‌کنم، علت اصلی انقلاب سال ۱۳۵۷ به هیچ وجه جنبه اقتصادی نداشت. بیماری هلندی باعث نارضایتی تولیدکننده‌های صنعتی شد و به دولت معترض شدند. علاوه بر این، مشکلات اقتصادی دیگری هم به وجود آمد. در دهه ۱۳۵۰، تورم بالا هم باعث کم شدن قدرت خرید مردم و افزایش نارضایتی‌ها شد، اما اینها به هیچ وجه علت اصلی انقلاب اسلامی نیستند. این انقلاب دلایل خیلی زیادی داشت که من اینجا فقط به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنم. عرض کردم که عده‌ای از فعالان اقتصادی در



در ادبیات اقتصادی، بیماری هلندی به پیامدهای منفی ناشی از ورود ناگهانی درآمدهای منابع طبیعی گفته می‌شود. به نظر شما، آیا می‌توان اقتصاد ایران در دهه ۱۳۵۰ را نمونه‌ای کلاسیک از بروز بیماری هلندی دانست؟ و اگر بله، این پدیده چه تبعاتی برای ساختار اجتماعی و اقتصادی آن دوره داشت؟ ابتدا توضیحی درباره مفهوم بیماری هلندی بدهم. در دهه ۱۹۷۰ در هلند اتفاقی می‌افتد و آن هم این است که منابع گاز زیادی در آنجا کشف می‌شود و آنها شروع به صادرات گاز می‌کنند، صادرات گاز باعث افزایش درآمدهای ارزی هلند و تقویت پول ملی آن کشور می‌شود و این تقویت پول به صادرات

داخل کشور از بیماری هلندی یعنی افزایش درآمدهای ارزی لطمه دیدند، ولی عده‌ای هم به شدت سود بردند. چه کسانی از این وضعیت سود بردند؟ واردکننده‌ها، تجار و بازاری‌ها صاحب پول‌های بادآورده شدند. اگر گزارش‌های اقتصادی و پژوهش‌های علمی آن زمان را نگاه کنید، بازار اصلاً نارضی نبود، درآمد بازاری‌ها و تجار و به‌طور کلی واردکننده‌ها به شدت بالا رفته بود و آنها اصلاً نمی‌توانستند نارضی باشند، اما همین بازاری‌ها کمک زیادی به انقلابیون کردند که به خاطر نارضایتی اقتصادی نبود، بلکه علل دیگری داشت. نارضایتی بازار بعدتر اتفاق افتاد که به‌عنوان مبارزه با گران‌فروشی تعدادی از فارغ‌التحصیلان یا دانشجویان دانشگاه‌ها را در قالب حزب رستاخیز بسیج کردند که آمدند و برای بازاری‌ها و اصناف مزاحمت ایجاد کردند. در واقع باید گفت عامل تعیین‌کننده انقلاب اسلامی، علل اقتصادی نبود. در مجموع هم اگر به سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که نهضت انقلابی اوج گرفت، نگاه کنیم، نسبت به گذشته، میانگین درآمد مردم بالا رفته بود و هیچ‌وقت تا آن زمان، وضع اقتصادی مردم ایران به خوبی آن سال‌ها نبود، و در آن مقطع وضع اقتصادی مردم در مجموع بهتر شده بود. البته نابرابری افزایش پیدا کرده، نابرابری اقتصادی و درآمدی هم نارضایتی‌هایی ایجاد کرده بود، ولی اینکه بگوییم فقر باعث انقلاب شد، یافه‌گویی است. به نظر من علت اصلی انقلاب اسلامی آن ایدئولوژی است که از دهه ۱۳۲۰ در ایران شکل گرفت و افکار عمومی را شکل می‌داد. اندیشه‌های ایدئولوژیک ضد سرمایه‌داری، ضد بیگانگی و گرایش‌های سوسیالیستی و اسلام سیاسی انقلابی که آن هم رنگ و بوی سوسیالیستی داشت، اینها عامل انقلاب ایران بودند. در مجموع هم نگاه کنید، در دهه ۱۳۴۰، صنایع جدید راه‌اندازی شده، اوضاع اقتصادی خیلی بهتر شده، وضع اقتصادی روشنفکران خوب شده و به جز اوضاع کشاورزی که به دلیل اصلاحات ارضی دچار مشکل شده بود، در بقیه زمینه‌ها وضع اقتصادی ایران مطلوب بود. علت اصلی انقلاب را باید جای دیگری جست‌وجو کرد، در همان ایدئولوژی. اندیشه‌های ایدئولوژیک و ارداتی، اندیشه‌های چپ ضد سرمایه‌داری، ضد امپریالیستی و با گرایش‌های اسلامی که آن هم

در دهه ۱۹۷۰ در هلند اتفاقی می‌افتد و آن هم این است که منابع گاز زیادی در آنجا کشف می‌شود و آنها شروع به صادرات گاز می‌کنند، صادرات گاز باعث افزایش درآمدهای ارزی هلند و تقویت پول ملی آن کشور می‌شود و این تقویت پول به صادرات هلند آسیب می‌زند.

هلند آسیب می‌زند، یعنی کالاهای هلندی به علت بالا رفتن نرخ ارز ملی گران و در بازار با رقابت‌های شدید مواجه می‌شوند و این باعث رکود اقتصاد هلند می‌شود. هلند کشوری بود که اقتصاد آزاد داشت، بنابراین اقتصاددانان کنجکاو می‌شوند که ببینند چه اتفاقی افتاده، بعد از بررسی اسم این اتفاق را «بیماری هلندی» می‌گذارند. این اتفاق وقتی که شما به صورت اختیاری نرخ ارز را بالا می‌برید یا پول ملی را تقویت می‌کنید هم ممکن است اتفاق بیفتد. در ایران به تواتر موارد مشابه اتفاق افتاده، ولی اشکال آن متفاوت بوده است. اولین بار این اتفاق در دهه ۱۳۵۰ در ایران رخ داد، اما آن زمان هنوز مفهوم بیماری هلندی رایج نشده بود، ولی اقتصاددان‌ها متوجه بودند که چه اتفاقی در حال رخ دادن است، درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خیلی بالا می‌رود، و باعث می‌شود که پول ملی یعنی ریال نسبت به ارزهای خارجی تقویت شود و این موضوع به صادرکننده‌ها لطمه می‌زند، زیرا صادرکننده نمی‌تواند کالایش را در بازار بین‌المللی صادر کند. آن زمان در ایران صنایع زیادی رونق گرفته بود، مثلاً تولیدات لوازم خانگی صادرات زیادی به کشورهای مجاور و کشورهای حاشیه خلیج فارس داشت. وقتی درآمدهای ارزی بالا می‌رود، پول ملی تقویت می‌شود، واردات ارزان و صادرات گران می‌شود، تولیدکننده‌های داخلی دیگر هیچ انگیزه‌ای برای صادرات ندارند و ترجیح می‌دهند که واردکننده باشند، یعنی همان کالاهایی را که خودشان تولید می‌کردند، وارد کنند، چرا که اگر جنس خارجی را می‌فروختند برایشان به صرفه‌تر بود و این اتفاق به تولید داخلی ما در دهه ۱۳۵۰ لطمه زد و بخشی از تولیدکننده‌های ایرانی و صنایع از این مسئله آسیب می‌بینند و به شدت نارضی می‌شوند، زیرا دیگر صرفه‌ای در تولید نبود. برخی معتقدند افزایش نارضایتی‌ها در داخل کشور که به انقلاب سال ۱۳۵۷ انجامید، ریشه‌های اقتصادی داشت و یکی از عواملش هم همین بیماری هلندی بود. برخی تحلیلگران، بیماری هلندی را نه به‌عنوان عامل اصلی انقلاب ۱۳۵۷، بلکه به‌مثابه عاملی شتاب‌دهنده معرفی می‌کنند. آیا از منظر شما این تعبیر قابل دفاع است؟ و اگر چنین است، عوامل ریشه‌ای انقلاب کدام‌ها بودند؟ بیماری هلندی چگونه

علت اصلی انقلاب
سال ۱۳۵۷
به هیچ وجه جنبه
اقتصادی نداشت.
بیماری هلندی
باعث نارضایتی
تولیدکننده‌های
صنعتی شد و به
دولت معترض شدند.

به معنای بازگشت به خود است، یعنی نوعی راه‌حل پیدا کردند برای تقبیح بیگانه و امپریالیسم و مجموعه اینها به انقلاب ۵۷ منتهی می‌شود. انقلابی که ایدئولوژی‌اش کاملاً ضد سرمایه‌داری، بیگانه‌ستیزانه و در قالب ضد امپریالیستی با گرایش‌های سوسیالیستی بوده و هست، اینها باعث انقلاب شد.

❧ دولت پهلوی چگونه به افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی واکنش نشان داد؟ و آیا سیاست‌های اقتصادی اتخاذشده در آن دوران، به‌ویژه در زمینه بودجه‌ریزی و واردات، موجب تشدید نارضایتی‌های عمومی شدند؟

به نظر من سیاست‌های کاملاً اشتباهی بود که به بیماری هلندی دامن زد. توضیح دادم که بیماری هلندی باعث می‌شود بدون اینکه دولت دخالتی بکند، پول داخلی قوی شود و بنابراین صادرات لطمه ببیند و واردات تشویق شود. در ایران هم این اتفاق افتاد. تورم به شدت بالا رفت، به دلیل افزایش درآمدهای ارزی پول زیادی برای توسعه زیرساخت‌ها تزریق شد که همه اینها باعث تورم بی‌سابقه‌ای شد، تورم تکرریمی دهه ۱۳۴۰، در دهه ۱۳۵۰ دورقمی شد و در سال‌های ۱۳۵۴، ۱۳۵۵ به حدود ۲۵ درصد رسید که بی‌سابقه بود و فوق‌العاده باعث نارضایتی شد. یک علت اینکه دولت دخالت می‌کند و مأمورانش را برای سرکوب قیمت‌ها به بازار می‌فرستد که موجب نارضایتی بازاری‌ها می‌شود، همین تورم است. در واقع همان اشتباهی را که سیاست‌گذاران بعد از انقلاب بارها مرتکب شدند، آن دوره هم اجرا کردند و تورم را با گرانی اشتباه گرفتند. فکر می‌کردند که گرانی فروشی اصناف باعث تورم شده، آمدند بازار و بگیروبیند کردند که برای ما پدیده آشنایی است و بعد از انقلاب، بارها شاهد آن بوده‌ایم که در مقاطع مختلف دولت‌های جمهوری اسلامی هم همین کار را کرده‌اند. در واقع تصور می‌کردند که با سرکوب قیمت‌ها می‌شود تورم را کنترل کرد که البته کاملاً بیهوده بود. همین سیاست‌گذاری اقتصادی اشتباه قبل از انقلاب هم به‌رغم توصیه اقتصاددانان اجرا شد. پیشنهاد اقتصاددانان این بود که به دلیل تورم بهتر است قیمت ارز را با نرخ تورم داخلی و خارجی تعدیل کنیم، در آن زمان قیمت دلار ۶۹ ریال بود، یعنی نزدیک هفت تومان. پیشنهاد اقتصاددانان این بود که چون تورم داخلی خیلی بالاتر از تورم بین‌المللی است، بهتر است بانک مرکزی با سیاست‌های پولی خودش، قیمت دلار را افزایش دهد و اگر اشتباه نکنم آن زمان قیمت حدود ۱۰ تا ۱۱ تومان را پیشنهاد می‌کردند و می‌گفتند اگر نرخ ارز را با تفاوت نرخ تورم داخلی و خارجی تعدیل کنیم، حدود ۱۰ تا ۱۱ تومان می‌شود که شاه به شدت با این موضوع مخالفت و آنان را توبیخ می‌کند و می‌گوید دیگر این حرف‌ها را نزنید، مردم می‌خواهند از پول نفت استفاده کنند. همان حرف‌های پوپولیستی که زمان احمدی‌نژاد هم گفته می‌شد. شاه تصور می‌کرد این بود که درآمدهای ارزی که این اندازه رفته بالا، دیگر محدودیت منابع مالی از بین رفته و دولت می‌تواند حتی جایگزین بخش خصوصی شود و شروع به تولید در همه زمینه‌ها کند، در صنعت و زیرساخت‌ها وارد شود، حتی کشاورزی و کشت و صنعت و ایران را به سطح یک کشور پیشرفته اروپایی برساند. شاه این حرف‌ها را آن اواخر در کتاب «به سوی تمدن بزرگ» هم نوشته که منظور از تمدن بزرگ هم این بود که ایران از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، طی ۱۰ سال، توسعه اقتصادی‌اش به سطح کشورهای اروپایی مثل ایتالیا و فرانسه برسد. اینها توهمات بود که فقط می‌توانست از ذهن کسی که به علم اقتصاد آگاهی ندارد، ساطع شود، وگرنه همان زمان در ایران اقتصاددان‌هایی بودند که هشدار می‌دادند این نوع هزینه کردن‌ها و سرمایه‌گذاری درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران باعث نارضایتی می‌شود و بوی خون می‌دهد و حتی ممکن است باعث انقلاب شود. این حرف‌ها بارها در گزارش‌های اقتصادی تکرار می‌شد، اما گوش شنوایی وجود نداشت و همه می‌دانستند که شاه مخالف انقباض اقتصادی و صرفه‌جویی در هزینه‌هاست. شاه گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود و نتیجه آن شد نارضایتی‌ها و انقلاب. اینها جنبه اقتصادی انقلاب است، اما همان‌طور که عرض کردم، انگیزه اصلی مردم برای انقلاب اقتصادی نبود و نمی‌توانست هم باشد.

❧ یکی از گروه‌هایی که در جریان انقلاب نقش مهمی ایفا کرد، بازاریان بودند. به نظر شما، کدام شکاف اقتصادی-اجتماعی بازاریان را به صف معترضان کشاند؟

این هم دقیقاً حاصل بی‌خردی است و سیاست‌گذاری‌هایی که در رأس آنها شخص محمدرضا شاه بود، اینها اقتصاد را درست نمی‌فهمیدند و گوش به اقتصاددان‌ها هم نمی‌دادند. وقتی دیدند که در جامعه تورم ایجاد شد، شروع کردند به بگیروبیند، و این روی اصناف اثر خیلی بدی گذاشت، منظور ما از اصناف، فقط تجار بزرگ نیستند که از بحث قیمت‌گذاری و سرکوب قیمت‌ها آسیب می‌دیدند، بقال و سوپرمارکتی و فروشنده خرد هم آسیب می‌دید، آنها را هم بازرسی می‌کردند، تهدید و توهین می‌کردند و حتی بازداشت می‌کردند. شاه حتی در کتاب به سوی تمدن بزرگ اصناف را تهدید می‌کند که اگر به گرانی فروشی ادامه دهید، شما را به دادگاه‌های نظامی معرفی می‌کنیم و همه اینها باعث افزایش نارضایتی‌ها شد. با وجود این، نارضایتی‌ها به اندازه‌ای نبود که باعث انقلاب و زیرورو کردن نظام سیاسی شود. اقتصاد مزید بر علت بود، ولی علت انقلاب، اصلاً خواسته‌های اقتصادی نبود، حتی رهبر انقلاب، امام خمینی آن زمان گفته بود ما برای خریده انقلاب نکردیم که ارزان شود، انقلاب اهداف دیگری دارد و به خاطر مسائل اقتصادی نیست. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی که بلافاصله بعد از انقلاب اسلامی در سال آذر ۱۳۵۸ به تصویب رسید، هم آمده است که اقتصاد هدف نیست، وسیله است. یعنی چه؟ یعنی هدف رفاه مردم نیست، در این قانون اساسی، رفاه مردم و فعالیت‌های اقتصادی وسیله است. وسیله‌ای برای اینکه ما نظام اسلامی برقرار کنیم، عدالت اجتماعی برقرار شود. البته این ایده عدالت و جنگ علیه مستکبرین و شعار مستضعفین علیه مستکبرین، به یکی از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی تبدیل شده بود.

❧ در نهایت، آیا می‌توان انقلاب ۱۳۵۷ را، دست‌کم تا حدی، به عنوان پیامد «فقرین منابع» یا مدیریت نادرست درآمدهای نفتی در چهارچوب نظریه‌های اقتصاد سیاسی تبیین کرد؟

انقلاب حاصل فقرین منابع نبود، ولی آن هم مزید بر علت شد. اگر از زاویه دیگری به موضوع نگاه کنیم، مسئله روشن‌تر می‌شود. مثلاً چرا در نروژ فقرین منابع اتفاق نمی‌افتد، آنجا هم یک کشور کوچک نفتی است که درآمدهای نفتی زیادی دارد، ولی بیماری هلندی آنجا رخ نمی‌دهد و خیلی خوب اقتصادشان را با درآمدهای بالای نفتی هماهنگ می‌کنند و نه مشکل اجتماعی به وجود می‌آید، نه مشکل اقتصادی. ولی چرا در ایران یا کشورهای مشابه، فقرین منابع رخ می‌دهد؟ فقرین منابع برمی‌گردد به طرز فکر حاکمان و سیاست‌گذاری‌هایی که می‌کنند. قبل از انقلاب دیدگاه اقتصادی شاه این بود که همه منابع به‌دست آمده را بلافاصله هزینه کنیم، که به کجا برسیم؟ به تمدن بزرگ! بعد از انقلاب بلندپروازی از نوع دیگری جایگزین آن شد. شاه می‌گفت برای رسیدن به تمدن بزرگ، جامعه باید صنعتی شود. بعد از انقلاب منابع را برای چه می‌خواستیم؟ برای برقراری عدالت در دنیا، استقرار اسلام در دنیا، برای اینکه جنگ مستضعفین علیه مستکبرین را در همه دنیا پشتیبانی کنیم و ایران بشود ام‌القرای جهان اسلامی و انقلاب اسلامی را به همه‌جا صادر کنیم. پس مشکل فقرین منابع نیست، مشکل آن طرز فکری است که از این منابع استفاده می‌کند، مشکل آن ایدئولوژی حاکم بر حکومت‌هاست که این منابع را تبدیل به فقرین می‌کند، چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن که با مقاصد متفاوت، می‌خواهند از این منابع برای اهدافی غیر از منطق اقتصادی استفاده کنند. قبل از انقلاب هم اقتصاددانان می‌گفتند از این منابع نباید این‌گونه استفاده کرد، وگرنه به ضدخودش تبدیل می‌شود که شد. بعد از انقلاب هم دیدگاه غالب این بود که این منابع اصلاً برای تقویت اقتصاد نیست، برای این است که مانع‌های اسلامی را تقویت کنیم و در دنیا عدالت برقرار کنیم و با استکبار بجنگیم و... و نتیجه‌اش هم شد آنچه امروز می‌بینیم. اگر دقیق‌تر بخواهم بگویم، منابع به خودی خود بد نیستند، منابع زیرزمینی زیاد از نظر اقتصادی خوب‌اند، این نوع استفاده از آنهاست که می‌تواند خوب یا بد باشد. ما چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن، از این منابع درست استفاده نکردیم و با فقرین منابع روبه‌رو شدیم، ولی کسانی مثل نروژی‌ها خوب استفاده کردند و با فقرین منابع روبه‌رو نشدند. بنابراین مشکل منابع نیستند، مشکل در رفتار انسان‌ها با منابع است، مشکل در سیاست‌گذاری و طرز فکر حاکمان است. ❧

طرز فکر حاکمان

انقلاب حاصل فقرین منابع نبود، ولی آن هم مزید بر علت شد. اگر از زاویه دیگری به موضوع نگاه کنیم، مسئله روشن‌تر می‌شود. مثلاً چرا در نروژ فقرین منابع اتفاق نمی‌افتد، آنجا هم یک کشور کوچک نفتی است که درآمدهای نفتی زیادی دارد، ولی بیماری هلندی آنجا رخ نمی‌دهد و خیلی خوب اقتصادشان را با درآمدهای بالای نفتی هماهنگ می‌کنند. فقرین منابع برمی‌گردد به طرز فکر حاکمان و سیاست‌گذاری‌هایی که می‌کنند.